

گفتار در صرف و نحو فارسی

ز - کوفیان گویند اسم مبهم یعنی اسماء اشاره اعراف از علم است و بصریان گویند علم اعراف از مبهم است. ملاحظه کنید در فارسی اگر بخواهیم معارف را درجه بندی کنیم اسم اشاره مثل «این شخص حاضر» در تعریف بالاتر از نام مطلق است.

ح - کوفیان گویند حرف استثناء در اول کلام در آید مانند «الاطعامك ما اكل زيد»، عیناً مثل فارسی که گوئیم «جز این گنه گنه دیگری نداری تو». اما بصریان گویند استثناء در آغاز کلام نیاید.

ط - معمول کلمات اغراء بعقیده کوفیان مقدم شود مانند «زيداً عليك» و «عمرأ عندك» عیناً موافق ترکیب فارسی که گوئیم «دوست را دریاب». اما بصریان تقدیم معمول کلمات اغراء را بر آنها جایز نشمارند.

ی - کوفیان در باب اشتغال گویند که اسم سابق منصوب بفاعل بعد است و بصریان گویند منصوب بفاعل مقدر است. عقیده کوفیان موافق ذوق فارسی است که در جمله «حسین را دیدمش» و «علی را گفتمش» گویند حسین و علی بحسب ظاهر مفعول فعل بعد است و احتیاجی بتقدیر فعل نیست. و کسانی که در این موارد قائل بتقدیر فعل شده پیروی از نحو عربی بعقیده بصریان کرده اند.

یا - کوفیان گویند خبر مبتدا اگر اسم محض هم باشد متضمن ضمیر رابطه است اما بصریان آنرا متضمن ضمیر ندانند. عقیده کوفیان مطابق ترکیبات فارسی است که میگوئیم «علی شیر است» یا «علی شیر» بکسرۀ رابطی و در هر صورت رابطه در خبر موجود است. پس باین قیاس در عربی هم گفته اند که در خبر اسمی مثل «زيد اخوك» عمر و غلامك ضمیر رابط وجود دارد.

یب - منصوب بعد از کان و ظن و اخوات آنها یعنی افعال ناقصه و افعال قلوب بعقیده بصریان خبر و بعقیده کوفیان حال است. درست دقت کنید که عقیده

کوفیان کاملاً موافق ذوق و دریافت فارسی است که در جمله «بود علی ایستاده» و «علی ایستاده بود» کلمه ایستاده بحسب ترکیب حال یا قید حال و کیفیت است. این دوازده مسأله که گفتم محض مثال بود. همچنین است در بسیاری از مسائل دیگر، بعقیده کوفیان از قبیل آوردن کلمه لکن در ايجاب و تقدیم خبر لیس و مازال و ما برح و اضافه شیء بنفس و عطف بر مجرور بدون اعاده حرف جار و عطف بر ضمیر مرفوع متصل بدون اعاده منفصل و تقدیم معمول جواب شرط بر حرف شرط و نظایر آنها که در مسائل خلافی نقل کرده‌ام.

علل و اسباب اختلاف نحو و صرف بصری و کوفی

مسائل خلافی نحو و صرف بصری و کوفی بنظر کلی دو قسم است:

۱ - اختلافات نظری که هیچ اثر در گفتن و نوشتن ندارد از این قبیل که کوفی گوید مبتدا بخبر مرفوع است و خبر بمبتدا و اینگونه عمل را «ترافع» گویند. و بصری گوید مبتدا بعامل معنوی یعنی در ابتدا بودن مرفوع است. و رافع خبر بعقیده بعضی مبتدا و بعقیده برخی ابتدا و مبتدا با یکدیگر است. و همچنین در عامل جزم جواب شرط اختلاف دارند. کوفیان گویند جواب شرط مجزوم است بجوار. و جزم بجوار نظیر خفض بجوار است در جمله: هذا حجر ضب خرب. و بصریان یکدسته گویند حرف شرط عامل جزم است در جواب شرط و بعضی گویند حرف شرط با فعل شرط مجموعاً عامل جزم جزاء شرط اند، و برخی گویند که حرف شرط عامل است در فعل شرط و فعل شرط عامل است در جزاء شرط. و همچنین در نصب مفعول معه مثل «استوی الماء و الخشب» کوفیان گویند نصب بخلاف است. و در نصب فعل مضارع در جواب امور سته (امر و نهی و استفهام و نفی و تمنی و عرض) هم کوفیان گویند نصب بخلاف است. اما بصریان در مفعول معه گویند منصوب است بفعل سابقش و در فعل مضارع گویند منصوب است بکلمه «ان» مقدره.

و همچنین در عامل رفع فعل مضارع و نصب فعل بعد از لام بمعنی «کی»

در جمله: جئت لتكرمنى، وجر اسم بعد از او بمعنی «رُب» اختلاف دارند چنانکه در فهرست مسائل خلافتی ذکر کرده ام.

اینگونه اختلافات هیچ اثری در تلفظ و کتابت ندارد و منشأ تغییر علائم رفع و نصب و جر یا تقدیم و تأخیر کلمات نمی شود. اختلاف تنها در نظر و ذوق و سلیقه است.

۲ - قسم دوم اختلافاتی است که در قول و کتابت مؤثر است از این قبیل که کوفی میگوید خبر مبتدا بر مبتدا مقدم نمی شود خواه خبر مفرد باشد و خواه جمله. اما بصری تقدیم آنرا جایز می شمارد.

و همچنین کوفی میگوید فعل تعجب از بیاض و سواد ساخته میشود و «هذا الثوب ما ابيضه» و «هذا الشعر ما اسوده» صحیح است. اما بصری میگوید صیغه تعجب از الوان بنا نمیشود و «ما ابيضه» و «ما اسوده» غلط است.

کوفی جمله «طعامك ما زيد آكلًا» را صحیح و «ما طعامك اكل» زید را غلط میدانند. و بصری برخلاف جمله اول را غلط و دوم را صحیح می شمارد.

کوفی جمله «ما كان زيد دارك ليدخل» را بتقدیم مفعول فعلی که بعد از لام جحد است بر لام جحد جایز و بصری ناروا میدانند.

کوفی میگوید تمیز «کم» خبری در جایی که ظرف و جارو مجرور فاصله شده باشد مجرور است مانند «کم فی الدار رجل». کم عندك غلام و بصری گویند منصوب است و رجلاً و غلاماً باید گفت.

اینگونه اختلافات در گفتن و نوشتن اثر واضح دارد و قواعد زبان را درست تغییر میدهد. اختلاف سببویه و کسائی در قصه زنبوریه بر سر جمله «فاذا هو هی» یا «فاذا هو اياها» جز این نبود که سببویه بصری مذهب بود و کسائی طریقه کوفی را پیروی میکرد. کوفیان هر دو وجه را جایز دانند و بصریان جز «فاذا هو هی» جایز ندانند.

حال ببینیم منشأ و علت این اختلافات چیست؟ اما قسم اول از خلافتیات

که اثری در لفظ و کتابت ندارد علتش در غالب اختلاف ذوق و سلیقه و طرز فکر و استدلال است. در این قسمت بنده معتقدم که کاملاً ذوق و سلیقه و طرز فکر ایرانی در قواعد عربی کار کرده و در هر جا بنحوی اثر از خود باقی گذارده است. ایرانیان بتناسب روح و نوع ذوق و فکر خود برای اصول و قواعد عربی علل و اسباب تراشیده و دستگامی موافق طبع و وجدان ادبی خود بوجود آورده اند.

اما قسم دوم از اختلافات علاوه بر اختلاف در ذوق و سلیقه که در قسم اول گفتیم علت دیگری هم دارد. و آن اختلاف در لهجه ها و تلفظ های عربی است چه خود عربها در لهجه و تلفظ با یکدیگر اختلاف دارند. عربهای حوالی کوفه که گفتارشان مستند مذهب کوفی بوده برای آمیزش با ایرانیان و علل و اسباب دیگر عربی را طوری تلفظ میکرده اند که با لهجه و تلفظ عربهای حجاز که مقتدای طریقه بصری بودند اختلاف داشته و شبیه فارسی معرب بوده است. پس نحوات کوفه همانطور که عربی را یاد گرفتند برای آن قاعده و ضابطه ساختند.

ممکن است علت و سبب دیگری نیز بخاطر بیاید. و آن این است که ایرانیان شعوبی مسلک عمداً خواسته باشند در زبان عربی ایجاد اختلاف کنند چنانکه در سیاست و مذهب اختلاف انداختند. اما این احتمال مقرون بدلیل نیست و نمی توان آنرا جزو اسباب و علل واقعی خلاقیات شمرد.

فهرست خلاقیات نحو و صرف بهر می و گونگی

اینک فهرست مسائل خلاقی را برای مزید فائده ملحق بگفتار خویش میسازم و خطابه خود را همین جا ختم میکنم.

مأخذ من در نقل این مسائل کتاب الانصاف ابن انباری و الاشباه و النظائر سیوطی است با مراجعه بکتاب نحو و اعراب از قبیل کتاب مغنی و شرح کافیه و شروح الفیه ابن مالک.

عقاید کوفیین

عقاید بصریین

- ۱ - کلمه «اسم» مشتق از وسم به معنی دلالت و نشانه است
- ۱ - مشتق از یسو یا سمو به معنی علو و بلندی است .
- ۲ - اسماه سته معرب است از دو محل . یعنی ازدوجت اعراب دارند .
- ۲ - از يك جا معرب اند و الف و واو و یاء حروف اعراب است .
- ۳ - حروف الف و واو و یاء در تشبیه و جمع اعراب کلمه اند بمنزله فتحه و ضمه و کسره .
- ۳ - حروف اعراب اندنه خود اعراب کلمه .
- ۴ - اسمی که آخرش تاء باشد در حال علمیت بو او و نون جمع سالم جمع بسته میشود مثل طامحة و طالمحون .
- ۴ - جمع بو او و نون جایز نیست بلکه فقط بالف و تاء جمع بسته میشود .
- ۵ - مبتدا رافع خبر و خبر رافع مبتداست و بهیبر خودشان مبتدا و خبر ترافع دارند .
- ۵ - مبتدا بمامل معنوی یعنی ابتدا مرفوع است و خبر بقول بعضی بابتداء تنها و بقول بعضی ابتدا و مبتدا .
- ۶ - ظرف چون مقدم شود رافع اسم باشد و آن را ظرف محل گویند مثل «آمامك زید و فی الدار عمرو»
- ۶ - ظرف رافع اسم نیست بلکه اسم بهد مرفوع بابتداء است .
- ۷ - خبره مبتدا چون اسم محض باشد متضمن ضمیری است که بابتدا برمیگردد مثل «زید اخوك و عمرو غلامك»
- ۷ - متضمن ضمیر نیست .
- ۸ - هرگاه اسم فاعل جاری بر غیر من هوله باشد ابراز ضمیرش واجب نیست مانند «هند زید ضاربه هی»
- ۸ - در اینصورت ابراز ضمیر واجب است و چون بر من هوله جاری باشد ابراز ضمیر واجب نیست .
- ۹ - تقدیم خبر مبتدا بر مبتدا جایز نیست خواه مفرد باشد و خواه جمله .
- ۹ - تقدیم خبر جایز است خواه در فرد و خواه در جمله .
- ۱۰ - کلمه «لولا» اسم بهد را رفع میدهد مثل: «لولا زید لا کرمتك» . و اسم مرفوع بهد از لولا مرفوع است بخود لولا و بعضی گویند رفعش بفعل مقدر است .
- ۱۰ - اسم بهد مرفوع بابتداء است .
- ۱۱ - فعل و فاعل با هم عامل نصب مفعولند .
- ۱۱ - فعل تنها عامل است هم در فاعل و هم در مفعول .
- ۱۲ - اسم منصوب در باب اشتغال مثل «زیداً ضربه» منصوب بفعل ظاهر است که بهد از اسم واقع شده .
- ۱۲ - منصوب بفعل مقدر است .
- ۱۳ - در باب تنازع افعال فاعلین عمل فعل اول اولی است (اگر منی و اگر منی و اگر مت زید) و (اگر مت و اگر منی زیداً) .
- ۱۳ - عمل فعل دوم اولی است (اگر منی و اگر مت زیداً - اگر مت و اگر منی زید) .

عقاید کوفین

عقاید بصریین

- ۱۴ - کلمه «نعم و بش» اسند و مبتدا .
- ۱۵ - صیغه «افعل» در تعجب (ما احسن زیداً) اسم است نه فعل .
- ۱۶ - صیغه تعجب از الوان ساخته نمیشود مگر از بیاض و سواد که گویند «هذا الثوب ما ابيضه - و هذا الشعر ما اسوده» .
- ۱۷ - خبر «ما زال» و اخوات آن مثل مادام و مابرح و ما انفك برخود آنها مقدم میشود مانند «باکياً ما زال زید» .
- ۱۸ - خبر «لیس» برخود لیس مقدم میشود (باکياً لیس زید) .
- ۱۹ - ماه مجازیه عامل در خبر نیست بلکه خبر منصوب بنزع خافض است .
- ۲۰ - گفتن «طاهمک ما زید آکلأ» جائز است بتقدیم مفعول بر عامل اسم فاعل و بر کلمه ماه نافیه .
- ۲۱ - گفتن «ما طاهمک آکل زید» بتقدیم حرف نفی یا مفعول بر فعل جایز نیست .
- ۲۲ - «ان و اخواتش (حروف مشبیه با الفعل) رافع خبر نیستند .
- ۲۳ - عطف بر محل اسم «ان» بیش از استکمال خبر جائز است مانند «ان زیداً و عمرو قائمان» .
- ۲۴ - کلمه «ان» مخفف «آن» در اسم عمل نصب ندارد .
- ۲۵ - دخول لام بر سر خبر «لکن» جائز است مثل خبر «ان» .
- ۲۶ - در کلمه «لعل» لام اول حرف اصلی است .
- ۲۷ - ممول کلمات اغراء مانند «علیک - دونک - عندک» ممکن است بر کلمه اغراء مقدم شود و بگوئیم «زیداً علیک - عمرواً عندک - بکراً دونک» .
- ۲۸ - مصدر فرع فعل و مشتق از فعل است .
- ۱۴ - فعل ماضی غیر متصرفند .
- ۱۵ - فعل ماضی است نه اسم .
- ۱۶ - از هیچیک از الوان صیغه تعجب ساخته نمیشود نه در بیاض و سواد نه در رنگهای دیگر .
- ۱۷ - مقدم نمیشود .
- ۱۸ - خبر «لیس» برخود لیس مقدم نمیشود .
- ۱۹ - عامل در خبر است و خبر منصوب بکلمه «ما» میباشد .
- ۲۰ - جائز نیست .
- ۲۱ - جائز است .
- ۲۲ - عامل در خبر و رافع خبرند .
- ۲۳ - عطف بر محل اسم «ان» قبل از تمام شدن خبر جائز نیست .
- ۲۴ - ان مخفف از تقیاه عامل نصب است .
- ۲۵ - دخول لام بر سر خبر «لکن» جائز نیست .
- ۲۶ - حرف زائد است .
- ۲۷ - ممول الفاظ اغراء بر آنها مقدم نمیشود بلکه تأخیرش واجب است .
- ۲۸ - فعل فرع مصدر و مشتق از مصدر است .

عقاید کوفیین

عقاید بصریین

- ۲۹ - ظرف چون خبر مبتدا واقع شد نصب برخلاف دارد مثل «زید امامك - عمرو وراهك» .
- ۳۰ - مفعول معه در منصوب برخلافست (استوی الدار والغشبة) مفعول معه منصوب بفعل سابق است بواسطه وار معیت .
- ۳۱ - تقدیم حال بر عامل خواه فعل باشد و خواه نباشد با اسم ظاهر جایز نیست (راكباً جاه زید) و با ضمیمه جایز است (راكباً جثت) .
- ۳۲ - ممکن است که فعل ماضی بدون کلمه «قد» حال واقع شود .
- ۳۳ - هرگاه ظرف تام خبر مبتدا باشد و آنرا بعد از اسم فاعل تکرار کنند صیغه وصف یعنی اسم فاعل نصب واجب است و ظرف در این صورت خبر مبتداست مثل «فی الدار زید قائماً فیها» .
- ۳۴ - عامل در مستثنی بنا بر مشهور خود کلمه «الا» است . بعضی اقوال دیگر نیز از کوفیان منقول است . چنانکه بعضی گویند نصب مستثنی بنا بر مشابَهت بمفعول میباشد .
- ۳۵ - حرف استثنا ممکن است که در اول کلام درآید مثل «إلا طعامك ما اكل زید» .
- ۳۶ - کلمه «حاشا» در مورد استثناء فعل ماضی است .
- ۳۷ - کلمه «غیر» در هر جا ممکن است مبنی بر فتح استعمال شود .
- ۳۸ - کلمه «سوی» - بضم سین و کسر آن - هم اسم میآید وهم ظرف .
- ۳۹ - کلمه «کم» در معنی عدد مرکب است از ما و کاف .
- ۲۹ - ظرف منصوب بفعل مقدر است (یعنی استقرار امامك) و نصبش بخلاف نیست .
- ۳۰ - مفعول معه منصوب بفعل سابق است بواسطه وار معیت .
- ۳۱ - در هر دو صورت تقدیم حال بر عامل جایز است .
- ۳۲ - فعل ماضی حال واقع نمیشود مگر با کلمه «قد» ، ظاهر یا مقدر یا درجائی که وصف محذوف باشد .
- ۳۳ - نصب اسم فاعل در این صورت واجب نیست بلکه رفعش نیز جایز است «زید فی الدار قائماً فیها - یا - قائماً فیها»
- ۳۴ - عامل در مستثنی فعل یا معنی فعل است بتوسط کلمه الا .
- ۳۵ - تقدیم حرف استثنا در اول کلام جایز نیست .
- ۳۶ - حرف جر است نه فعل .
- ۳۷ - اگر بفرم متمکن اضافه شود جایز است که مبنی بر فتح باشد مثل «ما نفعمی غیر ان قام زید» . و در صورتی که با اسم متمکن اضافه شود مبنی بر فتح نمیشود مثل «ما نفعمی غیر قیام زید» .
- ۳۸ - فقط ظرف است نه اسم .
- ۳۹ - کلمه بسیط است .

عقاید کوفیین

عقاید بصریین

- ۴۰ - اعداد کمتر از عشره را ممکن است بلفظ عشره اضافه کنند (خسة عشر) .
- ۴۱ - گفتن «الخسة العشر درهماً» و «الخسة العشر الدرهم» جایز است .
- ۴۲ - کلمه «انسان» بوزن رافعان است .
- ۴۳ - اسم بیشتر از سه حرف اصلی نداریم و آنچه بیشتر باشد حرف زائد است مثلاً در کلمه «جعفر» يك حرف و در «سفرجل» دو حرف زائد است .
- ۴۴ - ممدود کردن کلمه مقصور در ضرورت شمر جایز است .
- ۴۵ - نقل حرکت همزه وصل بساکن ما قبلش جائز است .
- ۴۶ - اسم مبهم مثل هذا و ذاك اعراف از اسم علم است .
- ۴۷ - نکره را تأکید معنوی توان آورد و ممکن است بغير لفظ تأکید کرد (تعدت يوماً كله) .
- ۴۸ - اضافه شبیه بنفس اگر بدو لفظ مختلف باشد جائز است .
- ۴۹ - هر گاه میان کم خبری و تمیز ظرف و حرف جر فاصله شود تمیز را مجرور کنند مثل : کم عندك راجل و کم فی الدار غلام .
- ۵۰ - گفتن «ثالث عشر ، ثلاثة عشر» جائز نیست .
- ۵۱ - اسم منادای مفرده معرفه معرب است برفع بدون تنوین ، نظیر اسم لام که به قیده کوفیان معرب منصوب است بی تنوین .
- ۵۲ - اسم معلی بالف و لام در حال اختیار هم ممکن است که منادی واقع شود (یا الفلام - یا الرجل) .
- ۵۳ - کلمه «من» برای ابتداء غایت است هم در زمان و هم در مکان .
- ۵۴ - عطف بکلمه «لکن» در ایجاب هم جایز است مثل «اتانی زید لکن عمرو» .
- ۴۰ - جایز نیست .
- ۴۱ - جایز نیست .
- ۴۲ - بوزن فعلان است .
- ۴۳ - اسم رباعی و خماسی هم وزن مستغلی است مانند اسم ثلاثی نه اینکه حتماً حرف زائد داشته باشد .
- ۴۴ - در هیچ مورد جایز نیست حتی در ضرورت شعر .
- ۴۵ - در همزه وصل جایز نیست اما نقل حرکت همزه قطع بما قبلش جایز است . (من أبوك - کم ابلک) .
- ۴۶ - اسم علم اعراف از اسم مبهم است .
- ۴۷ - برای نکره تأکید معنوی نشاید آوردن .
- ۴۸ - جائز نیست .
- ۴۹ - جر تمیز جائز نیست بلکه نصبش واجب است .
- ۵۰ - جائز است .
- ۵۱ - مبنی بر ضم است نه معرب بحرکت و محاش منسوب است بنا بر مذهب ولایت .
- ۵۲ - اسم با الف و لام منادی واقع نمیشود .
- ۵۳ - فقط در مکان استعمال میشود و در زمان استعمالش جایز نیست .
- ۵۴ - در ایجاب جایز نیست و فقط در نفی میآید .

عقاید کوفیه

عقاید بصریه

- ۵۵ - مفعول فعل جزا بر حرف شرط مقدم میشود مثل «زیدا ان تضرب اضرب» و در باره تقدیم مفعول فعل شرط بر حرف شرط اختلاف دارند.
- ۵۵ - تقدیم مفعول جواب شرط و همچنین فعل شرط بر حرف شرط جایز نیست و در جائی که اسمی پیش از فعل شرط بیاید مرفوع است بنابراینکه مبتدا باشد.
- ۵۶ - در کلمه «ذا» و «الذی» اسم ذال است بنهایی و حروف دیگر زائد است برای تکثیر.
- ۵۶ - تمام حروف جزو اصلی اسم است نه ذال بنهایی.
- ۵۷ - در کلمات «هو-هی» هاء اسم است نه تمام کلمه.
- ۵۷ - تمام کلمه اسم است نه حرف هاء بنهایی.
- ۵۸ - «كنت اظن ان العقب اشد لومة من الزبور فاذا هواياها» جایز است.
- ۵۸ - گفتن «فاذا هواياها» جایز نیست و فقط «فاذا هوئی» صحیح است.
- ۵۹ - میم مشدده در کلمه «اللهم» عوض از یاء ندا و حرف تشبیه نیست بلکه در اصل «یا الله اُم» بوده و قسمتی حذف شده و میم مشدده بکلمه «الله» چسبیده است.
- ۵۹ - میم مشدده عوض یاء است و ضم هاء «اللهم» برای آنست که منادای مبنی بر ضم است.
- ۶۰ - ترخیم مضاف جائز است باینطور که آخر مضاف الیه را حذف کنند و مثلاً گویند «یا آل عام و یا آل مال» یعنی عامر و مالک.
- ۶۰ - ترخیم مضاف جائز نیست.
- ۶۱ - ترخیم اسم ثلاثی متحرك الوسط جائز است مانند «یا عن و یا حج» یعنی عنق و حجر.
- ۶۱ - بهیج حال جائز نیست.
- ۶۲ - در ترخیم اسم چهار حرفی که ما قبل آخرش ساکن باشد دو حرف آخر حذف میشود چنانکه در «قطر» بگوئیم «قم».
- ۶۲ - دو حرف حذف نمیشود بلکه فقط یک حرف از آخر حذف میشود.
- ۶۳ - ممکن است که علامت ندبه پیش از صفت درآید (وازید الظریفاه).
- ۶۳ - جائز نیست.
- ۶۴ - اسم لای نفی جنس هرگاه مفرد نکره باشد ممرّب منصوب است بدون تنوین.
- ۶۴ - مبنی برفتح است.
- ۶۵ - واو «رّب» در نکره عمل جرّ میکند و عامل جرّ خود واو است.
- ۶۵ - واو رب خود عامل نیست بلکه کلمه «رب» مقدر است.
- ۶۶ - اسم مرفوع بعد از کلمه «منذ- منذ» مرفوع است بفعل مقدر.
- ۶۶ - مرفوع است بنابراینکه مبتدا باشد و مذومند خبر مبتدا اند و در صورتی که حرف جرّ باشند ما بعدشان مجرور باشد.

عقاید کوفیین

عقاید بصریین

- ۶۷ - حذف حرف قسم و باقی گذاردن عمل جر بدون عوض جائز است .
- ۶۸ - حرف لام در جمله «آزید افضل من عمرو» لام جواب قسم مقدر است .
- ۶۹ - کلمه «آمین» که در قسم استعمال میشود جمع «بیین» است .
- ۷۰ - میان مضاف و مضاف الیه در ضرورت شعر ممکن است چیزی جز حرف جر و ظرف هم فاصله شود پس مفعول هم ممکن است میان مضاف و مضاف الیه فاصل شود .
- ۷۱ - واو عاطفه ممکن است زائد باشد .
- ۷۲ - کلمه «کلا» کلتا» تشبیه اند هم در لفظ و هم در معنی و اصل «کلا» کل بوده و تغییر یافته و در «کلتا» علامت تأنیت علاوه شده است .
- ۷۳ - عطف بر ضمیر مجرور بدون اعاده جار جائز است مثل «مررت بک وزید» .
- ۷۴ - عطف بر ضمیر مرفوع متصل بدون اعاده منفصل نیز جائز است مانند «فت و زید» .
- ۷۵ - کلمه «او» به معنی واو و بل هم میآید .
- ۷۶ - جواب شرط مجزوم بر جوار است (جزم جوار نظیر خفض جوار)
- ۷۷ - کلمه «حتی» هم حرف نصب است که فعل مستقبل را نصب میدهد بدون تقدیر کلمه «آن» ناصبه مانند «أطع الله حتی یدخلک الجنة» و هم حرف جر واقع میشود بدون احتیاج بتقدیر خافض .
- ۶۷ - بدون عوض جائز نیست .
- ۶۸ - لام ابتداء است نه جواب قسم .
- ۶۹ - جمع نیست بلکه مفرد است و مشتق از «بیین» .
- ۷۰ - جز ظرف و حرف خفض جائز نیست فاصله شود .
- ۷۱ - واو عاطفه زائد نمیشود .
- ۷۲ - در لفظ مفرد و فقط در معنی تشبیه اند .
- ۷۳ - جز با اعاده حرف جر جائز نیست .
- ۷۴ - جائز نیست مگر با اعاده منفصل مثل «فت انا وزید» و اگر در ضرورت شعر واقع شود قبیح است .
- ۷۵ - نه به معنی واو میآید و نه به معنی بل .
- ۷۶ - بعضی گویند عامل حرف شرط است و برخی گویند حرف شرط است با فعل شرط و بعضی برآیند که حرف شرط عامل در شرط است و شرط عامل در جواب شرط .
- ۷۷ - همه جا حرف جر است و اگر فعل منصوب بعد از او واقع شد نصبش به «آن» مقدره است .

عقاید کوفیین

عقاید بصریین

- ۷۸ - هر گاه اسم مرفوعی میان فعل شرط و *ان* شرطیه واقع شد رفعش بفعل بعد است که *بدو* عاید میشود نه بفعل مقدر مانند *ان* زید *آتانی* *آته* .
- ۷۹ - کلمه *«ان»* شرطیه گاه بمعنی *«إذ»* میآید .
- ۸۰ - کلمه *«ان»* که بعد از *«ما»* واقع میشود (*ما* *ان* زید قائم) بمعنی *«ما»* و مؤکد آنست .
- ۸۱ - هر گاه حرف لام بعد از کلمه *«ان»* بیاید (و *ان* کادوا لیستفرونک) کلمه *ان* بمعنی *«ما»* نافیه و لام بمعنی *«الا»* است .
- ۸۲ - کلمه *«کیف»* هم مثل *«متی»* - *«ما»* - *«ایضا»* جواب و جزا میگیرد .
- ۸۳ - حرف *«س»* که بر سر فعل مستقبل در میآید اصلش *«سوف»* است .
- ۸۴ - اسم منصرف را ممکن است که در حال ضرورت غیر منصرف استعمال کنند .
- ۸۴ - غیر منصرف را در ضرورت منصرف استعمال کنند اما اسم منصرف را در هیچ حال غیر منصرف استعمال نشاید کرد .
- ۸۵ - در جایی که دو حرف *«تاء»* در اول فعل مضارع درآید مثل *«تتکلم»* *«تاء»* مضارعه حذف میشود .
- ۸۶ - نون تأکید خفیفه بفعل تثنیه و جمع مؤنث ملحق شود مثل *«إفعلان»* و *«إفعلنان»* .
- ۸۷ - صرف کردن صیغه تفضیل (*افعل منک*) جائز نیست هر چند در ضرورت شعر باشد .
- ۸۸ - کلمه *«آلآن»* فعل ماضی مبنی بر فتح است (مشتق از *آن* *بشین*) و الف و لام داخل فعل ماضی شده است .
- ۸۹ - فعل امر حاضر معرب مجزوم است زیرا صیغه *«افعل»* در اصل *«لتفعل»* میباشد .
- ۹۰ - فعل مضارع معرب است برای اینکه معانی مختلف و زمانهای مختلف بر آن وارد میشود .
- ۷۸ - مرفوع است بفعل مقدر و فعل بعد مفسر فعل مقدر است .
- ۷۹ - *ان* شرطیه بمعنی *«اذ»* استعمال نمیشود .
- ۸۰ - کلمه *«ان»* زائده است اما در زیادت فایده تأکید نیز هست .
- ۸۱ - کلمه *ان* زائده است و لام ابتدائیه است که بر سر فعل مضارع در میآید .
- ۸۲ - کیف از کلمات مجازات نیست و جواب و جزا نمیگیرد .
- ۸۳ - خود کلمه مستقل اصلی است .
- ۸۴ - غیر منصرف را در ضرورت منصرف استعمال کنند اما اسم منصرف را در هیچ حال غیر منصرف استعمال نشاید کرد .
- ۸۵ - *تاء* دیگر (اصلی) حذف شود نه *تاء* مضارعه .
- ۸۶ - در این مورد نون تأکید خفیفه نیاید .
- ۸۷ - صرفش در ضرورت شعر جائز است .
- ۸۸ - اسم مبنی است بمشابهت اسم اشاره .
- ۸۹ - مبنی بر سکون است .
- ۹۰ - در علت اعراب سه وجه گفته اند : شیوع و تخصیص - دخول لام ابتدا - جاری شدن بر اسم فاعل .

عقاید کوفین

عقاید بصریین

- ۹۱ - فعل مضارع مرفوع میشود بمامل معنوی یعنی تمرّی از عوامل نصب و جزم و گروهی گویند رفع فعل مضارع بحروف مضارعه است .
- ۹۲ - نصب فعل مضارع در جمله «لانا كل السك وتشرّب اللبّن» و نظائر آن نصب بصرف است .
- ۹۳ - نصب فعل مضارع در جواب امورسته (امر - نهی نفی - استفهام - تمنی - عرض) نصب بغلاف است .
- ۹۴ - ممکن است «ان» ناصبه حذف شود و عمل نصب در مضارع باقی بماند بدون آنکه چیزی بدل و جانشین «ان» شده باشد .
- ۹۵ - کلمه «کی» حرف جر نیست و جز عمل نصب ندارد .
- ۹۶ - لام به معنی «کی» خود ناصب فعل است و احتیاج بتقدیر «ان» ندارد (جثت لتکرمنی) .
- ۹۷ - اظهار کلمه «ان» بعد از «کی» جائز است هر چند لام بر سر «کی» داخل شده باشد (جثت لکی ان اکرمک) .
- ۹۸ - کلمه «کما» بمعنی «کیما» میآید و ممکن است مابعدش را منصوب کند چنانکه رفع نیز جائز است .
- ۹۹ - «لام جحد» خود ناصب است و جائز است که برای تأکید بعد از او کلمه «ان» بیاید (ماکان زید لان یدخل) .
- ۱۰۰ - معمول فعلی را که منصوب بلام جحد باشد جائز است بر آن مقدم دارند و بگویند «ماکان زید دارک لیدخل» .
- ۱۰۱ - در کلمات «ایاک - ایاه - ایای» کاف و هاء و یاء ضمیرند و کلمه «ایا» عماد است .
- ۱۰۲ - آنچه پیش از نعت و خبر فاصله میشود عماد است و محل اعراب دارد .
- ۹۱ - مرفوع است برای آنکه قائم مقام اسم فاعل است .
- ۹۲ - منصوب است بتقدیر «ان» ناصبه .
- ۹۳ - منصوب است باضمار «ان» ناصبه .
- ۹۴ - هر گاه «ان» ناصبه حذف شد عملش باقی نماند مگر اینکه بدل و جانشین داشته باشد .
- ۹۵ - حرف جر و حرف نصب هر دو میآید .
- ۹۶ - فعل بعد از لام کی منصوب به «ان» مقدره است .
- ۹۷ - اظهار «ان» در این صورت جائز نیست .
- ۹۸ - «کما» بمعنای «کیما» نیآید و جائز نیست که مابعدش را نصب بدهد .
- ۹۹ - ناصب فعل کلمه ان مقدر است که اظهارش جائز نیست .
- ۱۰۰ - تقدیم معمولی که منصوب بفعل بعد از لام جحد باشد بر لام جحد مقدم نمیشود .
- ۱۰۱ - کلمه «ایا» ضمیر است و کاف و ها و یاء خروفتند که محلی از اعراب ندارند .
- ۱۰۲ - ضمیر فصل نامیده میشود و محل اعراب ندارد .

عقاید کوفیین

عقاید بصریین

- ۱۰۳ - کلمه «ایهم» چون بمعنی «الذی» باشد و عائد صله حذف شود معرب است مانند «لانصرن» ایهم افضل .
- ۱۰۴ - کلمه «الا» مسکن است بمعنی واو باشد مانند این آیه: «كَيْلَيْكُونَ النَّاسَ عَلَيْكُمْ حُجَّةَ الْاَلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ» .
- ۱۰۵ - ظرف و جار و مجرور در اسم بعد عمل کنند در هر حال .
- ۱۰۶ - ظرف و جار و مجرور با وجود مفعول هم قائم مقام فاعل شوند .
- ۱۰۷ - منصوب بعد از «کان - ظن» یعنی افعال ناقصه و قلوب در ترکیب حال است .
- ۱۰۸ - تقدیم تیز بر عامل جائز است در صورتی که عامل متصرف باشد .
- ۱۰۹ - ندبه نکره و موصول جائز است .
- ۱۱۰ - کلمه «رب» اسم است .
- ۱۱۱ - کلمه «منذ» مرکب است از «من و ذو - یا - من و اذ» .
- ۱۱۲ - همزه بین بین ساکن است . گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- ۱۱۳ - کلمه «هَذَا» و «ذَلِكَ» و دیگر اسماء اشاره ممکن است که موصول هم بیایند .
- ۱۱۴ - اعراف معارف مبهمات است .
- ۱۱۵ - در اسم و فعل هر دو اعراب اصل است .
- ۱۱۶ - حذف نون تشبیه در غیر مورد اضافه نیز جائز است .
- ۱۱۷ - یاء و کاف در «لولای - لولاک» در موضع رفع است .
- ۱۱۸ - اسم ظاهری که الف و لام داشته باشد ممکن است مثل کلمه «الذی» صله بگیرد .
- ۱۰۳ - کلمه «ایهم» در این مورد مبنی بر ضم است .
- ۱۰۴ - کلمه «الا» بمعنی واو نیاید .
- ۱۰۵ - در صورتی که معتقد بما قبل نباشند عمل نکنند .
- ۱۰۶ - با وجود مفعول قائم مقام فاعل نشوند .
- ۱۰۷ - خبر است نه حال .
- ۱۰۸ - در هیچ حال جایز نیست .
- ۱۰۹ - جائز نیست .
- ۱۱۰ - حرف است نه اسم .
- ۱۱۱ - بسیط است نه مرکب .
- ۱۱۲ - ساکن نیست بلکه متحرك است .
- ۱۱۳ - اسماء اشاره بمعنی اسم موصول نبایند .
- ۱۱۴ - اعراف معارف ضمیمه است .
- ۱۱۵ - اعراب در اسماء اصل و در افعال فرع است .
- ۱۱۶ - جز در حال اضافه حذف نشود .
- ۱۱۷ - در موضع جر است .
- ۱۱۸ - جائز نیست .

عقاید کوفیین

عقاید بصریین

- ۱۱۹ - در حال وقف ممکن است ما قبل آخر کلمه منصوب را فتحه بدهند و در «ر آیت البکر» بگویند: البکر
- ۱۲۰ - اصل در همزه وصل آنست که آنرا تابع حرکت عین الفعل کنند.
- ۱۲۱ - کلمه «خطایا» جمع خطیئه بروزن فعالی است.
- ۱۲۲ - وزن «سید» و «میت» و امثال آنها در اصل «فعلیل» است مثل «سوید و مویت»
- ۱۲۳ - کلمه «صصح» و «دمکک» بروزن فعلیل است.
- ۱۲۴ - وار در «ید» و «یزن» برای فرق میان فعل لازم و متعدی حذف میشود.
- ۱۲۵ - علامت تأیید در «طالق» و «حائض» و نظیر آنها بدان سبب حذف میشود که از صفات مخصوص بیؤت است.
- ۱۲۶ - الف مقصور و ممدود جایز است که در تشبیه حذف شود در صورتی که حروف کلمه بسیار باشد.
- ۱۲۷ - وزن کلمه «اشباه» بمقیده گروهی «افعا» و بمقیده بعضی «افعال» است.
- ۱۱۹ - در حال نصب جائز نیست اما در حال رفع و جر جائز است که ما قبل آخر را مضموم و مکسور کنند.
- ۱۲۰ - اصل در همزه وصل کسره است و اینکه در «ادخل» مضموم کنند برای آنست که خروج از کسره بضمه در کلام عرب ثقیل است.
- ۱۲۱ - بروزن فعال است.
- ۱۲۲ - و زنش فیعل است.
- ۱۲۳ - بروزن فعلیل است.
- ۱۲۴ - بدان جهت حذف میشود که مابین کسره و یاء واقع شده است.
- ۱۲۵ - چون قصد نسبت شده و جاری بر فعل نیست تاء تأیید را حذف کرده اند.
- ۱۲۶ - حذف الف مقصور و ممدود در تشبیه جایز نیست.
- ۱۲۷ - وزن (افعا) است مقاب (فعلاه).

پایان گفتار

از شنوندگان محترم که وقت گرانبهای ایشان را بعراض ناقابل خود مشغول داشتم پوزش می طلبم. امید است که از هرگونه خطا و لغزشی که در گفتار من رخ داده است درگذرند.

در پایان گفتار باز عرض میکنم که زبان فارسی در این زمان که ما در آن

زندگانی میکنیم احتیاج شدید بتدوین صرف و نحو کامل دارد. و این کار باید بهمت و سعی و توجه مجامع علمی و ادبی در درجه اول فرهنگستان باشد و در درجه دوم مجامع فرهنگی دیگر بی درنگ و بدون فوت وقت انجام بگیرد. از خداوند کریم بدعا میخوانم که در این برهه از زمان که بمصداق آیه وافی هدایه (کظلمات فی بحر لجبی یغشاه موج من فوقه موج من فوقه سحاب ظلمات بعضها فوق بعض) تاریکی وحشت بار جهل همه جا را فرا گرفته و در این میانه علوم و معارف و دیگر شئون ملی و اجتماعی ما در چهار موجه طوفان حوادث افتاده است، و از هر گوشه دست جاهلی در تخریب پایه و بنیاد ملیت ما و بویژه زبان و ادبیات فارسی کار میکند و از هر طرف نابخردی تیشه بریشه حیثیات ملی و اساس دوام و بقاء قومیت ما میزند، یکی از افراد شایسته را برانگیزد و چراغ توفیق فراراه او بدارد تا بمدد آن نور در این تاریکی راه بر چشمه حیات جاویدان یابد. و برخی از عمرگرانمایه را خرج کند و خدمتی بزرگ بکشور خود و زبان و ادبیات فارسی انجام دهد.

یهدنی الله لنوره من یشاء.

دوشنبه ۱۹ بهمن ماه ۱۳۲۱ شمسی هجری

جلال همایی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

تأثیر فنی

کمان مدار که قول تو بی اثر گردد
که قول بی غرضان در جهان سمر گردد
زمان زمان اثر آن عظیم تر گردد
رشید یاسمی

بگوی آنچه پسندیده باشد و هرگز
ز بهر سود کسان گونه بهر شهرت خویش
سخن بگونه سنگی است کافکنی در آب